

تأثیرات سوء ترویج افراط‌گرایی بروضع داخلی پاکستان

موفقیت‌ها و دست‌آوردهای پاکستان را در تحقق پروژه ترویج افراط‌گرایی در میان قبایل پشتون، به منظور خنثی کردن فعالیتهای هند و افغانستان علیه آنکشوردر مقاله "بررسی علل افراط‌گرایی در مناطق قبایلی پاکستان" برشمردیم، در اینجا به عواقب سوء افراط‌گرایی بروضعیت داخلی پاکستان نظری اندازیم.

هرچند پاکستان با نیم قرن سرمایه‌گذاری بالای اسلام‌گرایان پشتون، از آنها یک قدرت مهیب سیاسی ساخت که منجر به کاهش تهدید ناسیونالیست‌ها گردید، وداعیه پشتونستان را به صفر ضرب کرد، ولی در عین حال باعث تحرک و عبور و مرور اقلیت‌های اثنیکی در دو طرف خط دیورند نیز گردید که آتش عقبی آن اکنون متوجه خود آتش افروزان آن یعنی پاکستان است. چنانچه در حال حاضر استراتژی یک‌نگری و عملیه دولت-ملت سازی پاکستانی‌ها مستقیماً با پان‌اسلامیسم طالبان که خواهان تغییر کلی دولت‌ها و جوامع در پاکستان، افغانستان و کشور های اسلامی منطقه اند، کاملاً در تقابل قرار گرفته است.

سازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI)، این تولیدکننده و صادرکننده مجاهد و طالب والقاعده به افغانستان و هند و کشمیر و کشورهای آسیای میانه، و عراق و یوگوسلاوی و روسیه و فلیپین و اندونیزیا و سومالی و غیره، اکنون خود با مشکل شورشها و طغیانهای افراطیون اسلامی در کشور خود یعنی درمهد پرورش بنیادگرایی چنان گیرمانده که کنترل خود برتندروان را از دست داده است، ورنه این همه انفجارات و عملیات انتحاری وزد خورد های رویا روئی، در اسلام آباد، کراچی، وزیرستان، دره خوشگوارصوات، وادی های کرم و بلوچستان روی نمیداد.

پاکستان تا اواخر اکتوبر ۲۰۰۶ اصلاً منکر وجود افراط‌گرایان اسلامی در آن کشور بود، مگر در تاریخ ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۶ وقتی طیارات پاکستانی (یا امریکائی) یکی از مدرسه های بنیادگرایان اسلامی را در منطقه قبایلی **باجور**، نزدیک سرحد افغانستان بمباردمان کرد و در آن گویا ۸۴ تن از طالبان که آموزش های تروریستی می دیدند کشته شدند و سبب اعتراض مردم محل گردید. شخص مشرف در برابر اعتراضات مردم، اعتراف کرد که در آن مدرسه هیچ شخص بی‌گناهی کشته نشده و تمام آنها افراط‌گرایان اسلامی بودند که در آن مدرسه تعلیمات تروریستی می دیده اند.

نخستین انتقام بمباران مدرسه مذهبی **باجور** از طرف افراطیون دست پرورده ISI، یک هفته بعد از آن حادثه در هفتم نومبر ۲۰۰۶ توسط یک عمل انتحاری در پاکستان گرفته شد که در آن ۴۵ سرباز و افسر نظامی کشته و بیست تن دیگر مجروح گردیدند.

افراطیون از اوایل سال ۲۰۰۷ مبارزه علنی را با رژیم نظامی پاکستان آغاز کردند. دو ملای افراطی در اسلام آباد در مساجد و نماز جمعه‌ها، و در سخنرانیها از طریق رادیوی اف ام علناً و باتهدید برقراری قوانین اسلامی را طلب میکردند. آنها دانشگاه قائد اعظم را که در آن دختران با پسران یکجا تحصیل میکنند، فاحشه‌خانه نامیدند و تهدید نمودند که دخترهای جامعه حفصه به روی بی‌حجابان اسید خواهند پاشید. آن دو ملای تندرو، دو مدرسه مذهبی را در جنب مسجد سرخ در اسلام آباد به راه انداخته بودند که یکی دخترانه به نام "حفصه" و دیگری پسرانه به نام "فریدی" شناخته میشدند. در ماه فبروری بریگادهای برقع پوش که مسلح به چوب دست‌های بلند بودند از مدرسه دخترانه حفصه به سوی خیابان‌ها روانه شدند تا قوانین شریعت را برقرار کنند. بعد حمله به مغازه های سی دی فروشی و مکان های مشابه، و ضرب و شتم آغاز شد و سرانجام نیز به دانشگاه حمله بردند تا ربودن چند زن چینی به اتهام فحشاکه نقطه عطف بود. اختطاف انسان در پاکستان ۷ سال زندان مجازات دارد، مگر دولت از جرم اختطاف کنندگان چشم پوشی کرد و آنها را مورد عفو قرار داد. طلاب مدرسه به پولیس و سربازان هم فیرکردند. عجیب تر اینکه طی این دوره، مقادیر زیاد سلاح و مهمات و سوخت به داخل مسجد انتقال داده شد، و همه اینها زیر نظر دستگاه مخوف ISI و پولیس بیرحم پاکستان، نه در روستاها یا شهرهای دور افتاده بلکه در قلب اسلام آباد که درست در یک کیلومتری دفتر آی اس ای قرار داشت به یک زرادخانه و سنگری از سربازانی کله خراب و جان برکف تبدیل شد.

دکتر خوشحال روهی در همین رابطه سخنان جالبی دارد و مینویسد: "حادثه لعل مسجد در اسلام آباد یک رخداد مهم بود. در ماه اپریل خطیب و مدیر جامعه حفصه و فریدی مولانا عبدالعزیز زیر عنوان "انفاذ شریعت و عظمت جهاد" یک کنفرانس دایر نمود و ضمن سخنرانی از حکومت پاکستان خواست که ظرف یکماه شریعت اسلامی را پیاده کند، و مراکز فحشا را مسدود و تمام عکسها و پوستر های برهنه زنان را از تمام نقاط شهر جمع نماید. او پیشنهاد نمود تمام دکانهای ویدیوفروشی و CD های موزیک مسدود شوند و برای زنان تن فروش زمینه یک زندگی شرافت مند را

فراهم کند. وی اخطار داد که اگر حکومت از تطبیق شریعت خود داری کند، آنها خود در جهت تحقق این هدف گام برخوانند داشت و چنانچه حکومت از آنها جلوگیری کند، دست به عملیات انتحاری خواهند زد. وی همچنان ایجاد محکمه شریعت را اعلام نمود. در پایان سخنرانی مولانا عبدالعزیز به سوختاندن ویدیو کستهای به ارزش دو نیم ملیون کلدار پرداخت که یکی از دکانداران از ترس یا رضایت خود در اختیار وی قرار داده بود. در تاریخ ۲۰ اپریل مولانا عبدالعزیز به طرفداران خود گفت: اکنون وقت آن رسیده که باید یا شریعت باشد یا شهادت. در ۲۳ اپریل مولانا عبدالعزیز در لعل مسجد گفت که حکومت مشرف یک حکومت غیر اسلامی است و فریضه دینی هر مسلمان است که برضد این حکومت جهاد اعلان کند و قانون اسلامی را برقرار نماید... رهبران لعل مسجد مولانا عبدالعزیز و مولانا عبدالرشید که با هم دوبرادر بودند، یک محکمه اسلامی شریعت ایجاد کردند. این محکمه به مثابه نخستین گام، ملاقات وزیر توریزم پاکستان نیلوفر بختیار را با یک پیلوت در پاریس خلاف شریعت اسلامی دانسته از مشرف خواست که وی را از کابینه اخراج و سزای سختی به او داده شود. منتقدین میگویند که حرکاتی اینچنین در مقابل حکومت، تنها از سوی آنده روحانیونی صورت میگیرد که پشت پرده با حکومت در زد و بند باشند و طالبان بدون مشورت آی اس آی. کدام حرکت آزادی انجام داده نمیتوانند... (سایت اسمائی "په پاکستان کی وروستی بحران او طالبیزم"، داکتر خوشحال روهی)

طارق علی نویسنده پاکستانی تبار افشا میکند: "... برخی از ناظران معتقد بودند که رژیم مشرف این نمایش را به راه انداخت تا ماجرای قاضی چو دری و اقدامات سرکوب گرانه خود را پشت آن زیر سرپوش بگذارد و به علاوه میخواهد با به نمایش گذاشتن بنیادگراها به "ارباب خود" امریکا نشان بدهد که او بهترین الترناتیف برای پاکستان است و بیهوده به نواز شریف و بی نظیر بوتو چراغ سبز نشان ندهد. برخی حتی نوشتند زیر حجاب، بریگادهای برق، نه دختران مدارس بلکه مردان قلچماق وابسته به سازمان امنیت مشرف پنهان شده اند و هیکل های درشت آن ها به چیزی که شبیه نیست، دختران نوجوان و قربانیان گرسنگی و فقر و جهل است که در حفصه یا حتی مدرسه پسرانه فریضه، سنگر گرفته اند. سرانجام وقت حمله بر لعل مسجد فرارسید و تندروان سنگر گرفته در مسجد بشدت سرکوب شدند. در گزارشات رسمی، اول تعداد کشته گان، حدود ۵۰ و بعد حدود ۱۰۰۰ نفر ذکر شد. مگر روزنامه گاردین در گزارش روز پنجشنبه ۱۲ جولای ۲۰۰۷ سخنان سخنگوی ائتلاف اسلامی ۶ گانه که متحد مشرف است را در یک کنفرانس مطبوعاتی نقل کرد که گفته است: تلفات مسجد بین ۴۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر بوده است. همین گزارش میگوید مردمی که در مراسم تدفین بودند میگویند رژیم از ترس درون هر کفن بیش از یک جسد گذاشته است... [حمله بر مسجد روز سه شنبه دهم جولای آغاز شد و روز دوازدهم ختم شد.] (http://www.roshangari.net/)

موضعگیری رهبران دوحزب نیرومند اسلامی پاکستان یعنی قاضی حسین احمد (رهبر جماعت اسلامی) و مولانا فضل الرحمن (رهبر جماعت العلمای پاکستان) که سر در آخور آی اس آی دارند، منفی بود و از حرکت دوملای بنیادگرای مسجد سرخ در اسلام آباد حمایت نکردند، ولی برعکس دو روحانی افراطی قبایلی یکی مولوی فقیر محمد باجوری و دیگری مولوی فضل الله صواتی هر دو تلاش روحانیون لعل مسجد را برای انفاذ شریعت اسلامی بجا دانستند و حاضر به هر نوع کمک به آن دومیولوی شدند. بخصوص مولوی فضل الله بلا درنگ در "مینگوره" و "کبل" به پشتی بانی حرکت لعل مسجد تظاهرات بزرگی براه اندخت که در آن حدود ۲۰ هزار مرد مسلح با شعارهای مرگ بر مشرف و مرگ بر امریکا شرکت جسته بودند. و مشرف مجبور شد نیروی عظیمی را در این منطقه در مرز افغانستان بسیج کند. در عین زمان نظامیان امریکایی مستقر در افغانستان به حملات موشکی پرداختند که تلفات سنگینی را به همراه داشت.

مولوی فقیر محمد و مولوی فضل الله هر دو از رهبران افراطی طالبان قبایل اند که سخت به بن لادن و مشی او دل بسته اند. بعد از حمله هوایی امریکا بر دهکده مولوی فقیر محمد در جنوری ۲۰۰۶ که فکر میشد رهبران القاعده و از جمله ایمن الظواهری در آنجا پناه گرفته است، مولوی بیشتر به القاعده تکیه کرد. در ماه اکتوبر ۲۰۰۶ مولوی فقیر محمد، بن لادن و ملا عمر را قهرمانان جهان اسلام لقب داد و همیستگی خود را با آنها برای جهاد مشترک اعلام داشت. چند روز بعد از این سخنان مولوی، مدرسه او (چینیگی مدرسه) از سوی نیروهای امریکائی مورد بمباران هوایی قرار گرفت (۳۰ اکتوبر ۲۰۰۶) که در آن ۸۴ تن طالب بشمول لیاقت حسین معاون مولوی فقیر کشته شدند. یک هفته بعد مولوی فقیر محمد به انتقام از حادثه مدرسه باجور بریک قرارگاه تعلیمات نظامی پاکستانی واقع در "درگی" حمله کرد و با اجرای یک عمل انتحاری ۴۵ تن از نیروهای نظامی را به قتل آورد. از این بیعد باجور در مرز شرقی افغانستان به مرکز قومانده و کنترل حملات القاعده مبدل شد.

به نظر میرسد که مولوی فقیر محمد و مولوی فضل الله به انتقام سرکوب حرکت مسجد سرخ دست به حملات متقابل برضد ارتش پاکستان در مناطق تحت نفوذ خود زدند. در دره صوات بر اثر انفجار بمب برضد ارتش آنکشور پنجاه نفر سرباز کشته و زخمی شدند. بگزارش بی بی سی، روز یکشنبه ۱۵ جولای ۲۰۰۷ در اثر انفجار یک بمب در منطقه کوهستانی صوات، در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان دست کم ۱۰ سرباز دولتی کشته و حدود ۴۰ سرباز دیگر زخمی شدند. به گفته مقامات پلیس، انفجار روزیکشنبه، یک روز پس از حمله انتحاری مرگبار در وزیرستان شمالی

پاکستان روی داد. در انفجار روز ۱۴ جولای، دست کم ۲۴ سرباز ارتش کشته و ۲۷ سرباز دیگر زخمی شدند. پلیس می گوید انفجار روز یکشنبه، در پی عملیات یک هفته ای برای درهم کوبیدن شورش افراطگرایان اسلامی در مسجد سرخ اسلام آباد، رخ داده است. پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان هنگام عملیات مسجد سرخ گفته بود که متعهد به ریشه کن کردن افراطگرایان اسلامی است. او برای رسیدن به این هدف هزاران سرباز پاکستانی را در ایالت سرحد شمال غربی، مستقر کرد. رهبران قبیله ای در شمال پاکستان تهدید کرده اند که به دلیل استقرار نظامیان ارتش در این مناطق، از معاهده صلح با دولت اسلام آباد خارج خواهند شد. (بی بی سی ۱۵ جولای ۲۰۰۷)

اوضاع دروزیرستان؟

وزیرستان از نوامبر ۲۰۰۱ تا امروز به وقفه ها هدف یورش های سرکوبگرانه ارتش پاکستان قرار گرفته و در حالیکه صدمات و تلفاتی به پیکارجویان خارجی و طالبان قبایلی وارد کرده، مگر در این نبردها ۷۵۰ تن سرباز پاکستانی نیز کشته شده اند. بزرگترین یورش ارتش پاکستان در سال ۲۰۰۴ بود که ۸۰ هزار سرباز خود را به مناطق کوهستانی شمالغرب سرازیر ساخت. در نخستین حمله ۲۵۰ سرباز پاکستانی کشته شدند. پس از آن ۸ بار دیگر نیروهای پاکستانی تلاش کردند تندروان قبایلی را سرکوب کنند مگر با مقاومت شدید طالبان روبرو گردیدند.

در اوایل سال ۲۰۰۶ بود که بیش از چهل هزار جنگجوی خشن عرب تبار، چچنی و ازبک، و پاکستانی از شهرهای دیگر به وزیرستان شمالی و جنوبی سرازیر شدند و در کنار جنگجویان وزیرستان قرار گرفتند. القاعده با اعلانی مبنی بر تشکیل امارت «ناب اسلامی» دروزیرستان، برای دستیابی به هدف نهایی به راه انداختن شورش علیه دولت نظامی اسلام آباد که طرفدار غرب هست، فعالیت های مسلحانه را در بسیاری از مراکز شهری در اولویت قرار داد. اکثریت مبارزان گرد آمده در وزیرستان ترجیح می دادند به جای آن که علیه نیروهای خارجی در افغانستان بجنگند، با نیروهای مسلح پاکستان در مناطق قبایلی نبرد کنند. طاهر یولداش، یکی از تندروان نامدار ازبک و نظریه پرداز تکفیرگرای ساکن وزیرستان جنوبی، در تاکید این استراتژی فتوایی صادر کرد؛ عبدل خلیق و صدیق نور، از سران طالبان وزیرستان نیز در همین راستا موضع گرفتند. در نهایت ایجاد امارت اسلامی در وزیرستان شمالی و جنوبی مطرح گردید که به درگیری های دولت پاکستان از یک سو و طالبان این کشور و القاعده از سوی دیگر منجر شد. در نتیجه ارتش پاکستان چند عملیات خونین انجام داد و صدها تن از جنگجویان و از جمله تعدادی زن و کودک را قتل عام کرد که به خشم بنیادگرایان دامن زد. (لوموند دیپلماتیک، سپتامبر ۲۰۰۷)

مشرف که دید کار ارتش در مناطق قبایلی با موفقیت به پیش نمی رود، در صدد معامله با طالبان محلی برآمد. بقول دکتر خوشحال روهی " برای این منظور در ماه می ۲۰۰۶ جنرال متقاعد علی محمد اورکزی را که خود منسوب به قبایل بود به حیث گورنر صوبه سرحد انتخاب نمود. با انتخاب علی محمد اورکزی معادله قدرت در منطقه برهم خورد و اختیار سیاست از سیاستمداران به دست نظامیان و از دست روسای قبایل به دست جنگجویان و طالبان محلی انتقال یافت و بدینگونه نظم و نسق سنتی قبایل که جلو انارشی را در منطقه می گرفت، برهم خورد.

با تقرر جنرال اورکزی، جلال الدین حقانی از وزیرستان شمالی یک ابلاغیه انتشار داد که از تمام جنگجویان مسلح قبایلی و خارجی تقاضا میکرد از جنگ برضد پاکستان دست بگیرند و هدف جهاد خود را تنها متوجه نیروهای خارجی در افغانستان بکنند. همچنان در این ابلاغیه گفته شده بود که مردم باید عشر خود را برای طالبان بدهند و برای همکاری متقابل باید رهبران طالبان امیران نامیده شوند. این ابلاغیه بنام امارت اسلامی صادر شده بود که در پایان آن در جمله دیگر امضاها ملا عمر هم امضا کرده بود.

اورکزی در صدد مذاکره با طالبان برآمد و در ماه سپتامبر ۲۰۰۶ ظاهراً با ۴۴ تن از روسای وزیرستان ولی در واقعیت با ۷ تن از فرماندانان طالبان که حقانی آنها را معرفی کرده بود، یک قرارداد به امضا رسانید. در نتیجه این قرارداد در وزیرستان شمالی و جنوبی محاکم شرعی، پولیس طالبان، و دفاتر جمع آوری مالیات ایجاد شدند و موازی با دولت پاکستان، دولت طالبان نیز به کار شروع کرد. از این پس، رفت و آمد طالبان به افغانستان و برگشت شان به پاکستان آزاد تر گردید. حملات طالبان بر افغانستان و بخصوص حملات انتحاری چندین برابر گذشته شد. بدین سان جبهه طالبان تحت نفوذ جلال الدین حقانی باز هم تقویت شد. (سایت اسمائی "په پاکستان کی وروستی بحران او طالبیزم"، دکتر خوشحال روهی)

قرارداد صلح میان طالبان و حکومت ایالت سرحدشمال غربی به دولت پاکستان فرصت داد تا پیوندهای محکمی را با رهبران طالبان در دو وزیرستان برقرار سازد. رهبران طالبان نیز مقادیر قابل توجه سلاح و پول و دیگر امکانات از دولت پاکستان دریافت کردند.

مباران یک مدرسه مذهبی در وزیرستان جنوبی (در باجور) توسط نیروی هوایی پاکستان در تاریخ ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۶ منجر به کشته شدن بسیاری از مبارزان خارجی شد که فرصت مغتنمی را در اختیار رهبران طالبان قرار داد. آقای بیت الله محسود، یکی از معدود رهبران طالبان در وزیرستان جنوبی، با این توجیه که پاکستان آنان را مورد

آزار قرار داده است، پیمان ها را باطل اعلام کرد. طاهر یولدش، نیز با گسیل ده ها جوخه داوطلب حمله انتحاری، برای پراکندن وحشت در مناطق شهری پاکستان، از وی حمایت کرد.

در سال ۲۰۰۷، یکی از فرماندهان گمنام طالبان به نام مولوی نذیر، که از سوی سازمان های امنیتی پاکستان اسلحه و پول دریافت می کرد، خیلی سریع به فردی قدرتمند در وزیرستان جنوبی تبدیل شد. وی انتخاب را بر عهده مبارزان خارجی گذاشت: خلع سلاح یا پیوستن به جبهه نبرد علیه ناتو در افغانستان. مخاطب مولوی نذیر طاهر یولدش رهبر طالبان ازبک بود که از دوسال به اینطرف در وزیرستان بسیار نیرومند شده بود و به حاکمان خود مختار مبدل شده بودند. گفته می شد در قتل تخمین دوصد نفر از رؤسای قبایل و ماموران حکومتی و ژورنالستان و ماموران استخباراتی و همکاران محلی شان دست ازبکان دخیل است. این عملکردها (با شایعه پراکنی ای.اس.ای) نفرت و کینه مردم قبایل را نسبت به طالبان ازبک دامن زد. وقتی که رهبر مبارزان ازبک پیشنهاد مولوی نذیر را نپذیرفت، جنگ میان آنان حتمی گردید و در یک برخورد مسلحانه در ماه مارچ سال ۲۰۰۷ بیش از ۲۵۰ نفر طالب ازبک کشته شدند. تلفات طالبان قبایل ۵۰ تن گزارش شده. در وزیرستان شمالی نیز پیشامدهایی از این دست رخ داد. جلال الدین حقانی، پسرش سراج الدین را خیلی سریع با ملا ددالله و بیت الله محسود و نور محمد ثاقب همراه ساخت که میان جنگجویان صلحی برقرار کند. سران طالبان وزیرستان هم دست از نبرد کشیدند و به جنگجویان خارجی اجازه دادند تا به هر کجا که می خواهند بروند. [حدود ۷۰۰ تن از این جنگجویان بقول اسدالله وفا والی هلمند به ولایت هلمند در کنار طالبان قرار گرفتند] و بقیه ترجیح دادند به عراق بروند. "لوموند دیپلماتیک" القاعده در برابر طالبان "نوشته سید سلیم شهزاده، سپتامبر ۲۰۰۷، مقایسه شود با"په پاکستان کی وروستی بحران او طالبیزم"، بقلم داکتر خوشحال روهی، سایت اسمانی)

نکته جالبی که سلیم شهزاده در لوموند دیپلماتیک در رابطه به ترکیب القاعده پرداخته اینست که مینویسد: "اعرابی که به منظور الحاق به مقاومت افغانستان به سوی این کشور سرازیر گشتند، به دو جناح «یمنی» و «مصری» تقسیم شدند. گروهی که به تحریک امامان خویش به جهاد افغانستان پیوستند، به جناح یمنی تعلق داشتند که با به پایان رسیدن جهاد، به کشورهای خویش بازگشتند یا در جمعیت بومی افغانستان و پاکستان ادغام شدند. بقول حدیفا عظام پسر داکتر عبدالله عظام «بیشتر مبارزان یمنی، جنگجویان خشن هستند که تنها آرزویشان شهادت است. اما جناح «مصری» از افرادی تشکیل می شد که به سیاست گرایش بیشتری داشتند و دارای انگیزه های عقیدتی قوی تری بودند. اکثر آنان به گروه (اخوان المسلمین) و یا به جنبش زیرزمینی جهاد اسلامی به رهبری داکتر ایمان الظواهری (نفر دوم سازمان القاعده) وابسته بودند. در پاکستان بسیاری از گروه های تندرو خارجی چون: الجماعت المقاتله، گروهی در اصل لیبیایی به رهبری شیخ ابولیت اللیبی؛ جبهه البیراد ابن المللیک، اکثریت این گروه را لیبیایی ها تشکیل می دهند؛ جیش المهدی، تاسیس شده توسط فردی مصری به نام مرحوم عبدالرحمن کندي که هم اکنون توسط ابو عزا هدایت می شود؛ گروهی موسوم به جماعت الجهاد که بیشتر از مصریان تشکیل شده است؛ تکفیر گرایان به رهبری شیخ عسا؛ و جنبش اسلامی ازبکستان به رهبری طاهر یولدش، تحت لوای ایمان الظواهری گرد آمده اند.» «مصریان» پس از سقوط دولت کمونیستی کابل باز هم در آنجا باقی ماندند، چرا که به خواست های سیاسی خویش نرسیده بودند. کمی بعد آنان به بن لادن پیوستند که در سال ۱۹۹۶ از سودان بازگشته بود. این گروه اقدام به تغییر دیدگاه به سوی بینش تکفیر گرای کرد، در حالیکه تا به آن روز تفکر آنان به طور کامل به سوی نبرد علیه تسلط آمریکا بر خاور نزدیک متمایل شده بود.» (همانجا)

تشدید شورشها:

هم زمان با شکل گیری حادثه لعل مسجد در بطن اسلام آباد، سنای آمریکا اعلام داشت که بعد از این کمک های اقتصادی آن کشور به پاکستان مربوط به عملیات این کشور علیه تندروان اسلامی و تروریستان القاعده و طالبان خواهد بود. اینست که جنرال مشرف علاوه بر سرکوب تندروان متحصن در مسجد سرخ، باره انداختن عملیات نظامی در وزیرستان، خواست کارآیی خود را به آمریکا نشان بدهد که او بهترین الترنیف برای یک دوره دیگر ریاست جمهوری در پاکستان است و نباید به نواز شریف و خانم بوتو چراغ سبز نشان دهد.

سازمان استخبارات نظامی پاکستان در راستای تضعیف ناسیو نالیزم پشتون، ده ها سال است که در میان قبایل سرحدی

ایدیولوژی بنیادگرائی را ترویج نموده تا ذهن آنها را از هرگونه داعیه حق طلبی و یا حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند. ای اس ای توانسته از نیروی افراطیون قبایل پشتون در جنگ های چریکی کشمیر بانهند و در افغانستان با نیروهای خارجی و یا دولت این کشور استفاده کند. مگر حضور القاعده که به چیزهای بزرگتری از ای اس ای می اندیشد، بنیادگرایان اسلامی قبایل را به آتش فشان غیر قابل کنترولی مبدل ساخته که اینک برای برپائی امارات خالص اسلامی در منطقه، برضد دولت پاکستان قد برافراشته اند و هر روز و هر هفته با

حملات غافل گیرانه خود تلفات جانی فراوانی به قوت‌های دولتی پاکستان وارد مینمایند. این درحالی است که از انجام عملیات انتحاری برپوسته‌های پولیس ویا محلات مزدحم شهرهای منطقه خود داری نمیگردد. خبرگزاری اسوشیتدپرس، روز ۱۸ اگست از قول ژنرال وحید ارشد، سخنگوی ارتش پاکستان گزارش داد که: ما طی يك ماه گذشته حدود ۲۵۰ شبه نظامی راکتتم والیته ما نیز ۶۰ تن از سربازان خود را در عملیات‌های انتحاری و عملیات‌های دیگر از دست دادیم. مقابلتاً تندروان اسلامی و هواداران طالبان در وزیرستان با وجود تلفات فوق الذکر خود، ظرف کمتر از دو هفته (از ۱۸ تا ۳۰ اگست ۲۰۰۷) ۶۰ تن از نیروهای امنیتی پاکستان را کشتند و یک صد تن دیگر را در وزیرستان ربودند و در تاریخ ۳۰ اگست، ۳۰۰ تن از سربازان مسلح پاکستانی را در وزیرستان جنوبی در یک کمین بدام اندخته و اسیر گرفتند و به دولت آنکشور اخطار دادند که اگر اسلامگرایان متهم به اعمال تروریستی از زندانهای پاکستان رها نگردند، همه گروگانها را خواهند کشت. و بنابر تعلل وانکار دولت پاکستان از این خواسته، (روز ۴ اکتوبر) سه تن از گروگانان را کشتند و هوشدار دادند که دولت باید تمام نیروهای خود را از مناطق قبایلی خارج کند. (۴ اکتوبر ۲۰۰۷) یکماه بعد در تاریخ ۴ نومبر افراطیون اسلامی ۲۱۱ تن اسیر نظامی پاکستان را بعد از اعلام حالت اضطراری در بدل ۳۰ تن از اسرای هواداران طالبان خلع سلاح ورها کردند. (صدای آمریکا ۴ نومبر)

روز ششم اکتوبر، پرویز مشرف در عین حالی که برای انتخاب مجدد خود دست به کار گردید و مطابق اجندای از قبل تنظیم شده برنده شمرده شد. برای جلب توجه متحدان غربی خود حملاتی بر افراطیون شورشی در وزیرستان شمالی انجام داد، اما نیروهای پاکستانی در وزیرستان باچنان مقاومتی روبرو گردید که ارتش مجبور شد برای سرکوبی آنها از جت های جنگنده و هلیکوپترهای توپدار استفاده کند. در نتیجه در یک روز حدود ۲۰۰ نفر از شورشیان مسلح و حدود یکصد نفر از نیروهای دولتی جان باختند. شورشیان اخطار کردند که باید تمام نیروهای نظامی از منطقه وزیرستان خارج گردد و الا منتظر حملات بعدی شورشیان باشند. جالب است که پاکستان عدم توانائی خود را در خاموش کردن آتشی که خود آنرا برافروخته، به گردن افغانستان آغشته در جنگ با طالبان، می اندازد که بلا وقته این اتهام از جانب کرزی رد شد.

در وزیرستان و مناطق دیگر قبایلی، توافق نامه های صلح با هواداران طالبان شکست خورده است. نظام اداری (در این مناطق) وجود ندارد. و فرمانهای دولتی در این مناطق دیگر نافذ نیست؛ همانگونه که در گذشته هیچگاه نافذ نبوده است. در برخی از این مناطق گروههای پیکار جو دست بالاتری دارند.

بگزارش تلویزیون صدای آمریکا و بی بی سی، در جریان درگیری های سنگین هفته دوم ماه اکتوبر در منطقه قبایلی وزیرستان شمالی، در اثر درگیری‌های بین افراطیون و نیروهای ارتش پاکستان دست کم ۵۰ سرباز اردو و ۲۰۰ شورشی حامی طالبان به قتل رسید و ۲۵ نفر سرباز زخمی و ۱۵ نفر آنها مفقود گردیدند. علاوه بر آن طبق گزارش رسانه‌ها، ۵۰ غیر نظامی نیز به دنبال این درگیری‌ها در وزیرستان شمالی جان خود را از دست دادند.

بر طبق اظهارات سکنه، در میر علی - دومین شهر بزرگ در ایالت وزیرستان شمالی- نیز صدها تن خانه‌هایشان را ترک کرده‌اند و به نقاط مجاور پناه برده‌اند. همچنین بیش از ۵۰ خانه مسکونی در اثر این حملات ویران شده‌اند. این در حالی است که هلیکوپترهای ارتش نیز بر فراز این شهر در پرواز اند. آخرین گزارشها حاکی از آن است که تعدادی از مردم ملکی شهر میر علی بر اثر بمباران جت های جنگی پاکستان نیز در این برخوردها کشته شده‌اند. و بقیه ساکنان آن تلاش می کنند که از شهر بگریزند. بگزارش خبرنگاری بی سی، هلیکوپترهای توپدار و جت های جنگنده ارتش پاکستان، موضعی را که گمان آن می رفت پایگاه شورشیان است، در چندین روستا هدف حمله قرار داده‌اند.

بنابه گزارش تلویزیون شمشاد از کابل، تلویزیون صدای آمریکا، از روز ۶ اکتوبر تا ۱۰ اکتوبر در این درگیریها، ۲۶۰ نفر از شورشیان طالب به شمول ۴۷ نفر سرباز کشته شده‌اند. طالبان باز هم به دولت اخطار دادند که باید ۹۰ هزار نیروی نظامی خود را از وزیرستان بیرون بکشد در غیر آن با حملات تندروان اسلامی روبرو خواهند بود. به گزارش اسوشیتدپرس، ارتش پاکستان می گوید پیشنهاد آتش بس شورشیان را رد کرده و "تا زمانی که صلح برقرار شود، به اقدامات شدید ادامه خواهد داد". این درحالی است که روز (۹ اکتوبر) بر اثر یک حمله انتحاری در یک بازار cd فروشی شهر پشاور ۱۲ نفر کشته و تعدادی زخمی برجای گذاشت.

ظاهر آنگته میشود که آمریکا و ناتو بر دولت پاکستان فشار آورده‌اند تا برای جلوگیری از عبور شورشیان از مرز این کشور به افغانستان و حمله این شورشیان به نیروهای آنها اقدامات جدی تری انجام دهد. اما این فشار از شش سال قبل نیز بر پاکستان وجود داشت، مگر پاکستان کمتر بدان توجه مینمود و به دستگیری چند تا طالب متمرّد و دستور ناپذیر از ISI و زندانی کردن آنها در پاکستان اکتفا میشد. حملات سریع و پیهم تندروان اسلامی بر ارتش پاکستان، در واقع خراب شدن تکه کنترول از دست سازمان استخبارات نظامی آن کشور است. تا آنجاکه صاحب نظران خطر از هم پاشیدن آن کشور را به دست بنیادگرایان اسلامی در تبنائی با سازمان القاعده پیش بینی میکنند.

اکنون بسیاری از سربازان پاکستانی که در ایالت سرحد شمال غربی برای مبارزه با شورشیان هوادار طالبان فرستاده میشوند تا بجنگند، بجای مقابله با تندروان اسلامی بدون یک فیر به طور دسته جمعی به شورشیان تسلیم میشوند و این

برای یک ارتشی که ادعای ملی بودن دارد بسیار درد آور است. مشکل بزرگ ارتش پاکستان اینست که تعداد زیادی از نیروهای اعزامی پاکستان، خود طی نیم قرن با آموزش های اسلامی تربیت یافته، انگیزه لازم برای جنگ علیه برادران دینی شان را ندارند، لذا در مقابله با افراطیون تسلیم میشوند و تندروان اسلامی این افراد را به اسارت خودمیگیرند و از آن جمع تعدادی را که به رژیم تعهد بالایی دارند، در ملا عام میکشند. "برطبق راپورهای استخبارات هند، شمار افرادی که از خدمت عسکری در یک هفته از ۱۱ تا ۱۶ اکتوبر فرار کرده اند به ۱۶۰ نفر رسیده است، زیرا بسیاری از سربازانی که برای مقابله با شورشیان اعزام میگرددند، یا خود متعلق به قبایل پشتون هستند و یا این که جنگ را عادلانه نمی دانند، در نتیجه نظر به پیوندهای اتنیکی و خونی و مذهبی نمیتوانند برهم تباران خود گلوله فیرکنند و بنابراین در اولین برخورد با نیروهای شورشی، به جای مقابله، تسلیم شدن را برای زنده ماندن خود ترجیح میدهند." (مقاله آقای انجنیر عطائی، سایت افغان-جرمن آنلاین، ۶ نومبر)

جسن بورک خبرنگار هفته نامه ایزروردر ۱۴ اکتوبر پس از دیدار از مناطق وزیرستان نوشته میکند: «عساکر پاکستان روحیه جنگی خویش را در جنگ با جنگسالاران محلی از دست داده اند. آنها تلفات سنگین را متحمل شده و صد ها تن دیگر آنها به اسارت ملیشه ها در آمدند. آنها واقعاً در موقعیت خیلی دشوار قرار گرفته اند.» به گفته یک جنرال متقاعد پاکستانی هیچ یکی از سربازان پاکستان حاضر به جنگ با طالبان نیستند. سربازان و افسران پاکستان بخاطر جنگ آمریکاییها مرخص شده اند.» به نظر وی «چرا پاکستانیها و یا مسلمانها یکدیگر خویش را بخاطر رئیس جمهور بوش بکشند؟ این تنها ترابیالیسم نیست که بر ضد آمریکاییها اند، بلکه تمام کشور مخالف آنها هستند»

نویسنده می افزاید: پائین تر از میرعلی، میرامشاه موقعیت دارد جای که جلال الدین حقانی از زمان جنگ مجاهدین باشورویها تا اکنون بر آن کنترل دارد. بر اساس اطلاعات منابع استخباراتی اخیراً وی بطور مرموزی درگذشته است و بجای وی پسر وی سراج الدین حقانی فعالیت میکند. هم چنان به گفته منابع استخباراتی گروه پسر حقانی به کمک سه جنگ سالار محلی نیرو های کافی در جنگ با ارتش پاکستان فراهم نموده و توانست منطقه میرعلی را از کنترل دولت پاکستان خارج سازد. نیرو های حقانی در حال حاضر ساحه نفوذ خویش را از خوست، پکتیا و پکتیکا تا غزنی و تا ارزگان گسترش داده است. گفته میشود وی مدعی اصلی ریاست این دولت نو تشکیل در مناطق قبایلی است. (سایت زندگی، مقاله کنفدراسیون امارت متحده طالبان)

حمله به خانم بوتو جلوه دیگر از بی ثباتی پاکستان و جسور شدن بنیادگرایان در آنکشور است. روز ۱۸ اکتوبر ۲۰۰۷ در کراچی در یک حمله انتحاری به کاروان **بی نظیر بوتو** سابق صدراعظم پاکستان بیش از ۱۳۰ نفر کشته و حدود ۵۰۰ تن دیگر مجروح شدند. خانم بوتو که ۸ سال بعد از تبعید به کشورش باز میگشت، گفته بود برای مقابله با افراطگرایان به پاکستان برمیگردد. وزیر خارجه بریتانیا **دیوید میلیبند**، با محکوم کردن حمله به خانم بوتو اشاره کرد که ۷۰٪ توطئه های تروریستی در بریتانیا به پاکستان ارتباط دارد. (bbc ۱۹ اکتوبر)

ادامه دارد